

# واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی

## در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰

خلیل اله سردارنیا\* و حسین محسنی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۴

وهابیت به عنوان یک ستون مهم هویتی و دینی در حفظ مشروعیت سیاسی حکومت سعودی عمل کرده است. از اواخر دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اپوزیسیون یا جریان اسلام‌گرای معارض و منتقد در واکنش به یک سری نارضایتی‌ها و عوامل داخلی و خارجی شکل گرفت و سبب تردید در بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی شد. با وقوع بهار عربی و پس از تدوین و اجرای اولیه سند ۲۰۳۰، از یکسو، شکاف اسلام‌گرایان منتقد با حکومت سعودی تشدید شد و از سوی دیگر، شکاف‌های اولیه در اتحاد بین حکومت و علمای وهابی به وجود آمد. در این پژوهش تلاش شده است با روش تبیینی و تحلیلی به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: ۱. مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت سعودی از ناحیه جریان‌های اسلام‌گرای منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا (الصحوه الاسلامیه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها) از دهه ۱۹۹۰ به این سو به ویژه پس از وقوع بهار عربی چه بوده؟ ۲. پیامد سیاسی سند ۲۰۳۰ برای بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی چه خواهد بود؟ فرضیه تحقیق که در واقع نتایج و یافته‌های آن را تأیید می‌کند آن است که نوسازی و مدرن‌سازی در عرصه‌های گوناگون به ویژه آموزشی سبب شکل‌گیری گروه‌های معارض اسلامی و تحول خواه شد که در واکنش به حمایت حکومت از ائتلاف تحت رهبری آمریکا در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، انسداد سیاسی و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی به سمت موضع انتقادی نسبت به حکومت رفتند که پس از وقوع بهار عربی تشدید شد. اما طرح اصلاحات بلندپروازانه و ساختار شکنانه تهاجمی نسبت به نهاد دینی مندرج در سند ۲۰۳۰ به ویژه در خصوص آزادی‌های اجتماعی و حقوق زنان و کم‌توجهی بن سلمان به مخالفت علما، سبب شکل‌گیری چالش و شکاف‌های اولیه بین علمای وهابی یا شورای عالی علمای وهابی و حکومت سعودی شده است که احتمالاً در آینده افزایش خواهد یافت.

**کلیدواژه‌ها:** حکومت سعودی؛ مسئله مشروعیت؛ جریان‌های معارض اسلام‌گرا؛ وهابیت؛ بهار عربی؛ سند ۲۰۳۰

\* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛ Email: sardarnia@shirazu.ac.ir  
\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛  
Email: hoseinmohseni52@gmail.com

## مقدمه

حکومت سعودی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حکومت‌ها در حوزه جهان عرب است که تاکنون براساس مشروعیت سیاسی سنتی ناشی از پیوند با وهابیت، استمرار یافته و از ثبات سیاسی برخوردار شده است. علمای وهابیت و «شورای علمای ارشد وهابیت»، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، دعوت مردم به اطاعت از حکومت و نیز در مدیریت و اداره نهادهای قضایی، آموزشی و تبلیغاتی داشته‌اند. از آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو به دلایلی گروه‌های معارض اسلام‌گرا مانند الصحوه الاسلامیه، جهادی‌ها و اخوان المسلمین، راه و مسیر خود را از وهابیت سنتی و رسمی جدا کرده و با سویه‌های متفاوت فکری و سیاسی به سمت انتقاد و مخالفت با حکومت سوق یافتند. اما وهابیت همچنان به پیوند دوسویه حمایتی خود با حکومت برای حفظ همگرایی بنیان‌های مذهبی و سیاسی اقتدار استمرار بخشید.

پس از وقوع بهار عربی، حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری در سوریه و به‌طور کلی از گروه‌های بنیادگرا باعث شد جهادی‌ها و اخوان المسلمین، مواضع انتقادی خود را نسبت به حکومت تعدیل کنند اما با قدرت یافتن داعش و برتری جویی‌های آن، پیروزی‌های اخوان المسلمین و گروه‌های تکفیری وابسته به آن در سوریه و فشارهای بین‌المللی سبب شدند که عربستان به نوعی دوگانگی در رفتار سیاسی روی آورد یعنی در کنار حفظ پاره‌ای کمک‌های مالی و تجهیزاتی، به سمت تقبیح و محکوم کردن داعش و گروه‌های تکفیری حرکت کند تا از این رهگذر، بنیان مشروعیتی خود را ترمیم بخشد.

حکومت سعودی در فضای جدید بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی با چالش‌های جدی سیاسی و مشروعیتی مواجه شده است. بحران جانشینی ناشی از سالخوردگی و اختلاف‌های درونی خاندان سعودی هم بر چالش‌های سیاسی این حکومت افزود. در چنین بستری بود که بن سلمان به‌عنوان ولیعهد جوان در عمل به جای پادشاه، زمام امور عربستان را به‌دست گرفت. او با تدوین و اجرایی کردن برخی از بندهای موجود در «سند ۲۰۳۰» درصدد است عربستان را از خطرها و چالش‌های جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برهاند. اصلاحات ساختار شکنانه اجتماعی و سیاسی مندرج در این سند به‌ویژه موضوع حقوق و آزادی‌های

اجتماعی زنان و برداشتن بعضی تابوهای اجتماعی در کشوری که به‌عنوان سنتی و محافظه‌کارترین کشور شناخته می‌شود، سبب شده است نخستین نشانه‌های شکاف‌های سیاسی در بنیان‌های مذهبی و سیاسی اقتدار شکل گیرد.

در این پژوهش، تلاش شده با روش تبیینی و تحلیلی به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت سعودی از ناحیه جریان‌های اسلام‌گرای منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا (الصحوه الاسلامیه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها) از دهه ۱۹۹۰ به این سو به‌ویژه پس از وقوع بهار عربی چه بوده‌اند؟ پیامد سیاسی سند ۲۰۳۰ برای بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی چه خواهد بود؟

## ۱. پیشینه پژوهش

در این خصوص پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم. جان آلترمن و ویلیام مک کانتز در مقاله انگلیسی «عربستان سعودی: ظهور و افول اسلام‌گرایی»، طیف‌های گوناگون اسلام‌گرایی معارض را با نگاه اجمالی به چالش‌های سیاسی حکومت سعودی مورد بحث قرار داده است که در این پژوهش از آن، بهره خوبی برده شد (Alterman and McCants, 2015). سمیعی‌اصفهانی و رجایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه بازتولید سعودی در پرتو بهار عربی» به بررسی تعامل وهابیت و خاندان آل سعود پرداخته‌اند و با استفاده از نظریه آلتوسر بر این نظرند که پیوند دستگاه ایدئولوژیک و سرکوبگر عربستان همراه با سایر عوامل موجب پایداری این نظام شده و حکومت عربستان توانسته چالش نیروهای بنیادگرا را به خارج از کشور خود منتقل کند، در برابر موج بیداری مردم همچنان مقاومت کرده تا دومینوی بهار عربی به این کشور سرایت نکند. طاهری و احمدوند (۱۳۹۴) در مقاله «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود» بر این نظرند که آل شیخ و آل سعود در حکومت عربستان به‌نحوی مکمل هم بوده و آل شیخ با استفاده از توجیهاتی چون فتوا به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی آل سعود عمل کرده است. بزرگمهری (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی» به بررسی عواملی پرداخته است که موجب انجام اصلاحات در عربستان شده و بر این نظر است که با توجه به

عدم دگرگونی در فرهنگ مردم و نیز عواملی مانند فساد سیاسی و اقتصادی، ساختار قدرت در این کشور کماکان باقی مانده است. مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی (۱۳۹۶) در مقاله «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، بر این نظرند که ضمن اینکه بن‌سلمان مناسب‌ترین گزینه برای ولیعهدی بوده، اما در زمینه اجرای سیاست‌های خود، ناکام مانده است.

از این رو پژوهش حاضر با تمرکز بر بهار عربی و سند ۲۰۳۰ در عربستان و نبود مقاله و تألیف مستقیم در این خصوص، سعی در رفع این نقیصه دارد.

## ۲. بنیان نظری پژوهش

### ۲-۱. طرح اجمالی برخی دغدغه‌ها و تأملات مفهومی

در ادبیات علوم اجتماعی، ضمن آنکه تعدادی از مفاهیم، تداخل و اشتراک مفهومی دارند اما تفاوت‌های ژرف دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. از این منظر، می‌توان به جهت‌گیری‌های به‌شدت متفاوت در ارتباط با کنشگران در جهان اسلام و اسلام‌گرایان توجه کرد، به این معنا که اسلام‌گرایان و بنیادگرایانی همچون القاعده، جهادی‌ها و طالبان، برداشت مثبت از خود دارند و خود را احیاگر و اسلام‌گرای صادق و حقیقی تلقی می‌کنند، کما اینکه گروه خودخوانده «خلافت اسلامی عراق و شام» (داعش) خود را نماینده حقیقی خلافت اسلامی معرفی و تلقی می‌کنند و همین امر باعث احساس تهدید مشروعیتی در حکومت سعودی و تلقی از این گروه به‌عنوان رقیب سیاسی و مذهبی شد. در اردوگاه مخالف، نوگرایان مذهبی نسبت به این گروه‌ها، موضع‌گیری منفی داشته و آنها را گروه‌های انحرافی، متعصب و خردستیز یاد می‌کنند. در محافل دیپلماتیک و سیاسی غربی این گروه‌ها را بنیادگرایان تندرو و گروه‌های تکفیری و خشونت طلب تلقی می‌کنند.

از این رو باید خاطرنشان کرد که گروه‌های بنیادگرا با عنوان جنبش‌های اجتماعی هویت‌بنیاد و حقیقی، دفاع مشروع در مقابل خودسری حکومت‌ها و تهاجم ارزشی غرب سکولار تلقی می‌کنند و غربی‌ها و حکومت‌های منطقه از آنها به‌عنوان «شورش» یاد می‌کنند. در محافل علمی و آکادمیک نیز بنابه نوع ایدئولوژی، پیشینه فکری و ایدئولوژیک و حتی

سلیقه‌ها، نوع طیف‌بندی و جهت‌گیری نسبت به این گروه‌ها، تفاوت‌های مشهودی وجود دارد. اما با وجود این تأملات و تفاوت‌ها، در محافل علمی و آکادمیک، گاهی بر اساس منطق علمی، یک سری اشتراک‌نظرهای مفهومی و طبقه‌بندی مفهومی را می‌توانیم ببینیم. بر همین اساس، در یک طیف‌بندی کلی از جریان‌های اسلامی، می‌توان به یک تقسیم‌بندی مشترک از نحله‌های اسلام‌گرا و جریان‌های اسلامی در قالب‌های اسلام سنتی، اسلام نوگرا، اسلام رادیکال و با تسامح از اسلام لیبرال دست یافت.

سلفیسم<sup>۱</sup> سنتی و کلاسیک، مهم‌ترین تجلی اسلام سنتی است. سلفیسم به دنبال بازگشت به اسلام راستین و اسلاف صالح با دعوت به حاکمیت مطلق و بی‌چون و چرای خداوند و توحید، نفی شرک و بدعت‌ها و چندخدایی، نفی هر حاکمیت به‌جای خدا، بی‌اعتقادی به دمکراسی به دلیل حکومت انحرافی و قرار دادن حاکمیت جعلی بشری به‌جای حاکمیت الهی است. آنها به شدت، نگران بدعت‌ها، افکار نوگرایانه و تغییر و تحولات عصر مدرن‌سازی هستند زیرا معتقدند سبب انحراف از اسلام راستین شده و حاکمیت بشری را جایگزین حاکمیت الهی قرار می‌دهند (Moussali, 2009: 13). سلفیسم به شدت مخالف با امتیازات مدرنیسم و سکولاریسم است و پلورالیسم اجتماعی را یک تهدید برای دین خود می‌بیند (Armbort, 2009, 59).

به لحاظ تاریخی، باید گفت که از ربع واپسین سده بیستم به این سو، مجموعه‌ای از عوامل سبب شده‌اند که جریان سلفیسم کلاسیک با مشی محافظه‌کارانه سیاسی و عافیت‌طلبانه، دیگر نتواند بدون کم‌وکاست و همانند گذشته باقی بماند لذا طیفی از جریان‌های اسلام‌گرای منتقد، معارض و مخالف مانند جهادی‌ها، القاعده و الصحوه الاسلامیه از دل اسلام سنتی و سلفی وهابی جدا و انشعاب یافتند. درحقیقت، این جریان‌های منتقد در خلأ شکل نگرفتند بلکه در واکنش به عواملی همچون اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی، سلطه امپریالیسم غرب در جهان اسلام، وابستگی حکومت‌ها در جهان اسلام به قدرت‌های غربی، نفوذ و گسترش سکولاریسم و تهاجم فرهنگی غرب، فساد و مادی‌گرایی و شکاف طبقاتی شکل گرفتند (Moussali, 2009: 31).

درحقیقت، جریان‌های معارض و منتقد اسلامی در عربستان در ساحت نظری و فقهی با وهابیت به‌عنوان نماینده بارز اسلام سنتی هم نظر هستند اما برخلاف سنت‌گرایان سلفی محافظه‌کار، رسالت خود را به‌هیچ‌وجه به نظارت صرف بر حکومت و توصیه‌های اخلاقی همراه با عافیت‌طلبی سیاسی محدود نمی‌کنند (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۸). اسلام‌گرایان معارض و اپوزیسیون در عربستان، بنیادگرا تلاش می‌کنند تا با شکل دادن به یک حکومت اسلامی سفت و سخت، از یکسو توجه خود را به چارچوب بنیادین سلف نشان دهند و از طرف دیگر گستره گیتی را زیر لوای ایدئولوژی افراطی خود دریاورند (Bingham, 2006: 50).

## ۲-۲. طرح چند طبقه‌بندی مفهومی و نظری مرتبط با موضوع پژوهش

از آنجاکه در این پژوهش، تلاش شد از منظر جامعه‌شناختی سیاسی، چرایی پیدایش و گسترش جریان‌های معارض و منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا در عربستان بررسی و کنکاش شود از این‌رو درخصوص آن از دو تقسیم‌بندی مفهومی و نظری کاستلز و تقسیم‌بندی سایر تحلیل‌گران از زاویه دیگر استفاده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین طبقه‌بندی‌های مفهومی - نظری مرتبط و کاربست‌پذیر درخصوص چرایی پیدایش جریان‌های معارض و اپوزیسیونی اسلام‌گرا در عربستان که معضل مشروعیتی ایجاد کرده‌اند، تقسیم‌بندی سه‌گانه از هویت‌ها از مانوئل کاستلز است. مهم‌ترین اجزای هویتی در تقسیم‌بندی وی عبارتند از:

**الف) هویت مشروعیت‌بخش:** این نوع هویت را نهاد غالب و حکومتی ایجاد می‌کند تا سلطه را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و مشروعیت‌ستی و رسمی است.

**ب) هویت مقاومتی:** این نوع هویت در شکل تدافعی و در واکنش به سلطه، فساد، انحصارطلبی، ناپاسخگویی، انحرافات و تعدی‌های هویت مشروعیت‌بخش ایجاد می‌شود.

**ج) هویت برنامه‌دار:** درحقیقت، این نوع هویت در امتداد و گسترش هویت مقاومتی برای زیر سؤال بردن و کنار زدن هویت و نهادهای رسمی و نامشروع موجود و ایجاد حکومت با مبنای جدید مشروعیتی شکل می‌گیرد و جنبه تهاجمی می‌یابد. کنشگران اجتماعی با

استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند بنابراین صرفاً به مقاومت بسنده نمی‌کنند بلکه در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی براساس برنامه و داعیه‌های سیاسی هستند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴). از نظر کاستلز ما شاهد پیدایش هویت‌های نیرومند مقاومت در مقابل جهانی شدن بوده‌ایم. در کنار آن نیز هویت‌های برنامه‌داری شکل خواهند گرفت که از بسط و تحول هویت‌های مقاومت پدید آمده‌اند که ممکن است جنبه‌ای تدافعی یا دگرگون‌ساز داشته باشد که از مقاومت جماعتی برخاسته‌اند (همان: ۴۲۸). در این بین جماعت‌های دینی نیز ممکن است به نهضت‌های دینی بنیادگرایی تبدیل شوند که هدف آنها تجدید بنای اخلاق در جامعه، استقرار مجدد ارزش‌های جاوید الهی، تبدیل کل جهان یا حداقل همسایگان نزدیک به اجتماع مؤمنان و بدین ترتیب پایه‌ریزی جامعه‌ای نوین است (همان).

حمید احمدی نیز با استفاده از منابع معتبر، از سه نوع خشونت در تحلیل جریان‌های معارض و بنیادگرایی اسلامی نام می‌برد که عبارتند از: خشونت‌های واکنشی، ایدئولوژیک و فرقه‌ای. در نوع واکنشی، خشونت به صورت گاه‌وبیگاه و در واکنش به اقدام‌های خشونت‌بار و سرکوبگر حکومت‌ها صورت می‌گیرد و اقدامی برنامه‌ریزی نشده است. نوع ایدئولوژیک، خشونت سازمان‌یافته‌ای است که در چارچوب راهبرد کلی جنبش‌های اسلامی برای سرنگونی رژیم‌های سیاسی به کار گرفته شده است. در نوع فرقه‌ای، برخلاف دو نوع نخست، هم به لحاظ اهداف و هم دامنه تلفات، خشونت بسیار گسترده‌تر است. در واقع دو نوع خشونت واکنشی و خشونت ایدئولوژیک، جنبش‌های اسلامی مقام‌های حاکم رژیم‌های عربی یا مأموران امنیتی بالا را هدف قرار می‌دادند و از کاربرد خشونت علیه مردم عادی پرهیز می‌کردند، اما در نوع سوم که نوعی اقدام کورکورانه و تروریستی است، مردم عادی و غیرنظامی نیز هدف عملیات خشونت‌بار گروه‌های اسلامی تندرو قرار می‌گیرند. به همین لحاظ می‌توان آن را خشونت فرقه‌ای ناشی از تعصبات قبیله‌ای، هرچند در چارچوب ابزار نوین، قلمداد کرد. توضیح در مورد هریک از این خشونت‌های سه‌گانه و ارائه مثال‌های کافی، تمایز بین آنها را بیشتر نشان می‌دهد. به لحاظ سلسله‌مراتب،

دامنه خشونت در نوع واکنشی در پایین‌ترین سطح و در نوع فرقه‌ای در بالاترین درجه سلسله‌مراتب قرار دارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۵).

**۳. جریان‌های اسلام‌گرای منتقد (اپوزیسیون) و مسئله مشروعیت سیاسی حکومت سعودی**  
از دهه‌های واپسین سده بیستم به این سو، به دلایلی در سنت و هابیت یا سلفیسم قدیمی، شکاف و تعارض بروز کرد و جریان‌های معارض یا منتقد اسلام‌گرا در جامعه عربستان ظهور و گسترش یافتند. مهم‌ترین سازمان‌های ایدئولوژیک در این جریان‌های منتقد عبارتند از: نهضت الصحوه الاسلامیه (جنبش بیداری اسلامی)، اخوان المسلمین و جهادی‌ها. از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به این سو، جریان منتقد و اپوزیسیون به تأثیر یا در واکنش به یک‌سری عوامل و بسترها شکل گرفت که به اجمال عبارتند از:

**۳-۱. گسترش دانشگاه‌ها به مثابه بستری برای تحول فکری، نسلی، ظهور و رشد نوسلفی‌ها**  
در ادبیات نظری، یکی از مهم‌ترین فرضیه‌ها آن است که با شروع نوسازی و مدرن‌سازی در عرصه‌های آموزشی، شهرنشینی و ارتباطات، جامعه سنتی و فرماسیون‌های نهادی، فکری و ایدئولوژیکی به تدریج رو به تحلیل و کاهش می‌روند و با ظهور نسل جدید از رهبران، کنشگران، نسل جدید جوانان و تحول فکری، جامعه دچار شکاف‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. به دنبال این تحولات، رژیم‌ها یا حکومت‌های مستقر و نظم سیاسی، فکری و نهادین با چالش‌های جدی از ناحیه کنشگران و نسل جدیدی از رهبران و ایدئولوژی‌های نوظهور مواجه می‌شوند. شواهد حاکی از آن است که ظهور و گسترش دانشگاه‌ها به مثابه قلب تحول، از مهم‌ترین منابع چالش‌ساز برای رژیم‌های اقتدارگراست. عربستان نیز از این امر، مستثنا نیست. جامعه عربستان از دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو به تأثیر از موج گسترده مدرنیزاسیون جهانی و در پاسخ به الزام‌ها و ضرورت‌ها برای حکمرانی در عصر جدید و ضرورت‌های مرتبط با توسعه اقتصادی به سمت مدرن‌سازی و گسترش آموزش عالی و دانشگاه‌ها روی آورد. توسعه تدریجی دانشگاه‌ها و شتابان شدن آن از دهه ۱۹۹۰ به این سو، از یک‌طرف به تحول تدریجی فکری و نگرشی در جامعه سنتی - اقتدارگرای



عربستان، جوانه گرفتن فکر اصلاح طلبی و ضرورت عبور از نظم و باورهای سنتی سیاسی و محافظه کاری مذهبی ناشی از وهابیت انجامید. از طرف دیگر، در بستر چنین تحولی، نسل جدیدی از علما و رهبران مذهبی منتقد در دانشگاه‌های جدید اسلامی از جمله دانشگاه مدینه از دل وهابیت با تمایلات چالش‌گرانه، رادیکال و اصلاح طلب نضج و تکامل یافت. به موازات تحولات روی داده به‌ویژه در آموزش عالی، چند جریان نوگرای اصلاح طلب از بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی سربرآورد که خود این جریان دارای چند طیف متمایز از هم بود که عبارتند از: الف) اصلاح طلبان سیاسی و اجتماعی متعلق به اهل تسنن (الصحوه الاسلامیه، بارزترین و اثرگذارترین جریان نوگرای اسلامی و منتقد در عربستان به‌شمار می‌آیند)، ب) اصلاح طلبان سیاسی سکولار، ج) اصلاح طلبان شیعی.

### ۲-۳. بحران مشروعیت سیاسی ناشی از انسداد سیاسی و نقض حقوق شهروندی

حکومت سعودی تا دهه ۱۹۹۰ به دلایلی همچون سطح پایین آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی، نبود نهادهای مدنی، عدم گسترش دانشگاه‌ها، خرید اطاعت سیاسی مردم و گروه‌های متنفذ از رهگذر سیاست‌های رفاهی و گشاده‌دستانه مالی ناشی از درآمدهای نفتی و دلایلی از این دست، با بحران مشروعیت مواجه نبود، در ضمن در ائتلاف دو جانبه اقتدار مذهبی و سیاسی نیز شکافی ایجاد نشده بود اما از دهه ۱۹۹۰ به این سو به دلایلی از جمله گسترش دمکراتیزاسیون جهانی و دمکراسی خواهی، ایجاد و توسعه زیرساخت‌های مخابراتی و اینترنت و توسعه آموزش عالی، به تدریج با بحران مشروعیت مواجه شد. بحران مشروعیت به مثابه بحران سیستمی در بستر جامعه متحول فکری و نگرشی سبب ایجاد شکاف در ائتلاف اقتدار مذهبی، سیاسی و شکاف در وهابیت و ظهور و انشعاب جریان‌های اسلام‌گرای منتقد و معارض شد.

یکی از عوامل مؤثر بر پیدایش جریان‌های منتقد، وجود انسداد سیاسی و برخورد سرکوب‌گرایانه حکومت سعودی نسبت به مواضع انتقادی از سوی کنشگران و جنبش‌های مذهبی بوده است، یعنی این جریان‌ها در واکنش به انسداد سیاسی و نارضایتی‌های سیاسی شکل گرفتند. در چند دهه اخیر، جریان‌های معارض به تناسب شدت انسداد

سیاسی و برخورد‌های خشونت‌آمیز حکومت، آمیزه‌ای از واکنش‌های مسالمت‌آمیز، کمتر خشونت‌آمیز و پرخشونت را اتخاذ کرده‌اند (Alterman and McCants, 2015: 144). رابطه دولت با هریک از زیرمجموعه‌های تشکیل‌دهنده جریان‌های معارض اسلام‌گرا (الصحوه، جهادی‌ها و القاعده) در طول زمان، فرازونشیب داشته است، نوع برخورد حکومت یعنی سرکوب یا جلب همکاری، تابعی از سطح چالش و رویکرد انتقادی منتقدان اسلام‌گرا برای حکومت سعودی و مشروعیت سیاسی آن بوده است (Ibid.: 147-148).

در جریان منتقد و اپوزیسیون، الصحوه الاسلامیه مهم‌ترین نماینده‌ای است که خواستار اصلاحات سیاسی است. به لحاظ تاریخی، نخستین تجلی عینی اصلاح‌طلبان در عربستان را می‌توان «جنبش بیداری اسلامی» (الصحوه الاسلامیه) دانست که در دهه ۱۹۹۰ فعالیت خود را به‌عنوان یک جریان اصلاح‌طلب سیاسی با تمایلات نوگرایانه مذهبی اما ضدسکولار آغاز کرد (Matthiesen, 2015: 2). تا اواخر دهه ۱۹۹۰ این جریان با حفظ دیدگاه‌های سنتی و وهابیت در مسائل اجتماعی، عمدتاً به محافظه‌کاری و حفظ نظم اجتماعی و فرهنگی موجود قائل بود اما در خصوص عرصه سیاسی - با اتخاذ دیدگاه‌های امروزی تراخوان‌المسلمین - نوآوری در روش‌های اعمال حاکمیت و تشکیل دولت اسلامی امروزی‌تر را مدنظر داشت. این طیف، پشتیبان بیداری اسلامی و خواستار بازسازمان‌دهی پادشاهی عربستان بر مبنای دولت اسلامی امروزی‌تر و سازگار با دموکراسی است (Moaddel, 2006: 81).

وعاظ الصحوه به دلیل انتقاد از حکومت و مخالفت با حمایت این دولت از آمریکا در جنگ خلیج فارس بازداشت شدند اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ تعداد بسیاری از آنها پس از آزادی از زندان مشی افراطی خود را کنار گذاشتند و تعدادی از اعضای آزاد شده جنبش بیداری اسلامی فعالیت سیاسی خود را با تمایلات اصلاح‌طلبانه از سرگرفتند. عبدالحمید و عبدالعزیز قاسم به‌عنوان رهبران این جریان پس از آزادی از زندان در ۱۹۹۵ تصمیم گرفتند تئوری اسلام‌گرای مترقی ارائه دهند و جامعه مدنی، مشارکت عمومی و دموکراسی را در چارچوب قوانین اسلامی طرح کنند. این گروه بازسازی قابل توجه حیات سیاسی و اجتماعی کشور، ایجاد سلطنت مشروطه، نهاد انتخاباتی، تفکیک قوا، آزادی بیان، برابری جنسیتی و شناسایی حقوق شیعیان را خواستارند (Ibid.). شاید بتوان گفت این

جریان‌ها به‌ویژه الصحوه اسلامی، منبع اصلی و بسیار مهم برای چالشگری، اعمال فشار سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی بوده‌اند. الصحوه اسلامی تا حد چشمگیری توانسته حیات سیاسی و اجتماعی در این جامعه را از سکون و ایستایی سیاسی خارج سازد و تحت فشارهای این جریان و برخی جریان‌های دیگر، حکومت ناچار شده است که به برخی اصلاحات محدود سیاسی دست زند. گرچه جریان الصحوه با اسلام‌گرایان لیبرال و سکولارها در تأکید بر دموکراسی، اصول و باورهای دمکراتیک و حقوق شهروندی و نقد ساختار الیگارشیک و مستبد سعودی هم‌نظرند اما نباید آن دو را یکسان تلقی کرد. درحقیقت، نگاه الصحوه به دموکراسی و اصول دمکراتیک همبسته با اصول و باورهای دینی اما با نگاه مقتضی به زمان است اما نگاه لیبرال‌ها و سکولارها به لحاظ ماهوی با الصحوه اسلامی متفاوت است به این معنا که نگاهشان به دموکراسی به‌مثابه ایدئولوژی و برنامه‌ای برای دمکراتیک کردن حکومت براساس باورهای اومانیستی است (Alterman and McCants, 2015: 150).

جهادی‌ها و القاعده از دیگر گروه‌های منتقد و چالشگر هستند که حکومت سعودی را با ایده‌های متفاوت از اصلاح‌طلبان الصحوه مورد نقد قرار داده‌اند. آشکار شدن ابعاد چشمگیری از فساد در خاندان سعودی و وابستگی به قدرت‌های خارجی و غربی، سبب شد این گروه‌ها در اوایل دهه ۱۹۹۰، حکومت سعودی را به‌عنوان حکومت فاسد معرفی کنند. در سال ۲۰۰۳، این گروه‌ها به یک‌سری خشونت‌های سیاسی واکنشی روی آوردند که حکومت آنها را سرکوب کرد (Bonney, 2013: 2). فساد اقتصادی منبع دیگر اعتراض به حکومت سعودی بوده است. براساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، عربستان در رده کشورهای با سطح بالای فساد قرار دارد.

### ۳-۳. چالش و بحران مشروعیت سیاسی در واکنش به وابستگی به قدرت‌های غربی

همه طیف‌های تشکیل‌دهنده جریان‌های منتقد و اپوزیسیون اسلام‌گرا اعم از الصحوه، جهادی‌ها و اخوانی‌ها از یک منظر در واکنش به نفوذ گسترده قدرت‌های غربی و ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و وابستگی حکومت سعودی به این قدرت‌ها به‌ویژه پس از حمایت حکومت سعودی از جنگ خلیج فارس علیه عراق گسترش یافتند. هر سه طیف

اپوزیسیون در مخالفت با جهانی شدن و پروژه جهانی سازی ارزش ها و باورهای سکولار غربی در جهان اسلام و عربستان از اشتراک کامل برخوردارند. در واقع، حمایت عربستان از آمریکا در جنگ خلیج فارس بر مشروعیت حکومت سعودی در نزد این گروه ها، ضربه و آسیب جدی وارد کرد و این حکومت را دچار بحران سیستمی کرد. موافقتنامه عربستان با آمریکا در سفر ترامپ مبنی بر خرید تسلیحات به ارزش بیش از دویست میلیارد دلار، به شدت بر مشروعیت حکومت سعودی ضربه وارد کرد. موضوع تهاجم نظامی و ارزشی غرب، چنان تکان دهنده بود که همه اصلاح طلبان اعم از نوسلفی ها، لیبرال ها و سکولارها در مخالفت با آن هم نظر هستند.

در جنگ خلیج فارس نیز چند گروه اسلامی مخالفت خود را با حمایت عربستان از آمریکا اعلام کردند که اوج آن، جنبش مقاومت اسلامی بود. پس از این رویداد، مساجد به مراکز وعظ، مباحث ایدئولوژیک و مخالفت های اسلامی تبدیل شده و اعلامیه های خود را به صورت زیرزمینی پخش کردند (اوکروهلیک، ۱۳۸۱: ۴۶).

#### ۴. جنگ خلیج فارس به مثابه تکانه و چالش مهم سیاسی

جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ کل جریان اپوزیسیون و منتقد اسلام گرا را به رغم تفاوت های فکری و ایدئولوژیک، با یکدیگر هم داستان و موافق کرد. تمام کنشگران و طیف ها در اپوزیسیون اسلام گرا یعنی الصحوه، جهادی ها و اخوان المسلمین، این جنگ را به مثابه تهاجم تمام عیار بلاد کفر و در رأس آن ایالات متحده، به بلاد اسلامی در زیر نقاب دموکراسی و صلح جویی تلقی کردند. در این بین، حمایت مالی حکومت سعودی از دولت های غربی، دادن پایگاه نظامی و عدم محکومیت سیاسی اشغالگران سبب شد که این حکومت در نزد آنان به عنوان حکومت وابسته به غرب تلقی شود. درحقیقت، این جنگ، سکوت و حمایت مالی، حکومت سعودی را با بحران مشروعیت و چالش سیاسی مواجه کرد.

اخوان المسلمین به عنوان گروه منتقد و معارض نقش مهمی داشت. این گروه به مراتب بیشتر از گروه های دیگر در محکومیت جنگ خلیج فارس و تحریک افکار عمومی علیه قدرت های غربی و حکومت سعودی نقش ایفا کرد که در مقابل

واکنش حکومت، سرکوب و بازداشت فعالان اخوان المسلمین و الصحوه بود. در کنار عوامل و چالش‌های یادشده، جنگ خلیج فارس نیز بر انتقادی‌تر شدن الصحوه نسبت به حکومت سعودی تأثیر جدی گذاشت. این جریان پرنفوذ و با حامیان بالا، آشکارا سکوت و حمایت مالی و نظامی عربستان را از جنگ خلیج فارس محکوم کرد (Bonnefoy, 2013: 3). جهادی‌ها و القاعده عربستان نیز موضع حمایتی حکومت سعودی از جنگ خلیج فارس را به شدت محکوم کردند. چنین رویداد تلخی به تردید جدی آنان در مشروعیت حکومت سعودی منجر شد و این رژیم را عامل و وابسته به قدرت‌های خارجی به شمار آورد.

### ۵. مواجهه حکومت سعودی با اپوزیسیون اسلام‌گرا پس از بهار عربی

بهار عربی و قیام‌های مردمی جهان عرب در خلأ رخ ندادند بلکه ریشه در بحران مشروعیت سیاسی، بحران کارآمدی، فساد، شکاف طبقاتی و نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت. حکومت سعودی نیز پس از قیام‌های عربی با یک سری حرکت‌های اعتراضی مواجه شد. از دید برخی تحلیل‌گران و مؤسسه‌های تحقیقاتی، بهار عربی تهدید بزرگ‌تر از تهدید ایران برای عربستان بود (Chatham House, 2011: 1). بهار عربی بر جسارت سیاسی منتقدان و مخالفان حکومت در بین شیعیان، نوگرایان دینی، بنیادگرایان جهادی و اخوانی و نوگرایان سکولار و لیبرال افزود. درحقیقت، بهار عربی در بستر چالش‌های سیاسی از پیش موجود، رابطه جریان‌های معارض الصحوه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها با حکومت سعودی را از حالت انتقادی کم‌شدت به سمت انتقادی‌تر شدن با جسارت سیاسی بیشتر سوق داد.

پس از وقوع بهار عربی، عربستان سعودی به چند دلیل از قیام‌های عربی به جز بحرین به‌ویژه در سوریه دفاع و حمایت کرد: ۱. جلوگیری از قدرت‌یابی هلال شیعی و در رأس آن ایران، ۲. بازسازی چهره سیاسی، انتقال بحران و چالش‌های داخلی به خارج از کشور و جلوگیری از تشدید بحران مشروعیت به‌ویژه از ناحیه اپوزیسیون اسلام‌گرا با حمایت همه‌جانبه از جهادی‌های تکفیری، ۳. جلوگیری از استمرار انتقادات و چالشگری‌های

اسلام‌گرایان معارض در داخل عربستان علیه حکومت سعودی. از دید سعودی‌ها، تحولات جدید خاورمیانه ممکن بود باعث قدرت‌گیری و ایجاد فرصت‌های جدیدی برای گسترش نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه شود (Kaye and Wehrey, 2011: 28).

به گزارش پایگاه خبری شبکه *العالم*، «انستیتوی سیاست خاور نزدیک واشنگتن» در مقاله‌ای به قلم «لوری پلوتکین بوگارت» درباره حمایت مالی عربستان از گروه تروریستی داعش نوشت: بدون شک عربستان از حمله داعش به عراق و همچنین فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های تروریستی فعال در سوریه بهره می‌برد. وی افزود: طرف‌های خارجی برای اطمینان یافتن از رسیدن کمک‌های مالی به دست گروه‌های تروریستی فعال در سوریه از اهداکنندگان کمک در عربستان می‌خواهند تا کمک‌ها را به کویت منتقل کنند؛ زیرا کویت یکی از مطمئن‌ترین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای رساندن چنین کمک‌هایی به دست گروهک‌های تروریستی است (صفی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۱). گرچه عربستان سعودی در اواخر ظاهراً در فعالیت ضدتروریسم شرکت کرده است، اما هنوز منابع مالی مربوط به داعش و گروه‌های تکفیری را کاهش نداده است (Lotta Aijala, 2016: 29). سر ریچارد دیرلاو، رهبر سازمان اطلاعات مخفی انگلستان در مورد کمک‌های عربستان می‌گوید: غیرممکن است که افزایش اقدام‌های داعش در مناطق سنی‌نشین عراق و همکاری سنی‌ها با داعش بدون رضایت مأموران عربستان باشد (بصیری و سالدورگر، ۱۳۹۶: ۵۵۹).

اما در چند سال اخیر، موضع حمایتی حکومت سعودی از داعش و گروه‌های تکفیری به شدت گذشته نمی‌توانست ادامه یابد مهم‌ترین دلایل آن عبارتند از: ۱. وارد آمدن آسیب‌های جدی به مشروعیت حکومت سعودی از ناحیه افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و جهانی با آشکار شدن حمایت‌های این حکومت از داعش و جهادی‌های تکفیری - تروریستی، ۲. خطر و آسیب‌های جدی امنیتی برای حکومت سعودی از ناحیه تروریست‌های داعشی و تکفیری، ۳. خلافت اسلامی عراق و شام به مثابه

مرکزیت جدید خلافت و قدرت در جهان اسلام و رقیب جدی سیاسی برای حکومت سعودی، ۴. گسترش چالشگری جهادی‌ها و اخوان‌المسلمین علیه حکومت سعودی با قدرت‌یابی بیشتر داعش و تکفیری‌های هم‌پیمان با این گروه‌های ناراضی اسلام‌گرا در سوریه و منطقه.

قیام‌ها و بهار عربی، حکومت سعودی را با دو چالش اساسی از ناحیه اسلام‌گرایان معارض مواجه کرد: ۱. موفقیت انتخاباتی اخوان‌المسلمین در مصر و النهضه باعث تقویت اسلام‌گرایان رادیکال در منطقه شد و موفقیت این گروه‌ها می‌توانست به تقویت و تشدید چالشگری سیاسی نوسلفی‌های جهادی و اخوانی در عربستان همراه با یارگیری منطقه‌ای آنها از طرف حکومت‌های جدید اسلام‌گرا انجامد. ۲. موفقیت‌های روزافزون داعش به‌عنوان خلافت اسلامی نوظهور با داعیه جدی رقابت با حکومت سعودی می‌توانست نگرانی و تهدید جدی مشروعیتی برای حکومت سعودی باشد. درنهایت پیروزی داعش و تکفیری‌ها، می‌توانست سبب تقویت جایگاه اخوانی و جهادی در عربستان و تهاجمی‌تر شدن آنها علیه حکومت سعودی شود (Alterman and McCants, 2015: 158).

پس از بهار عربی پاسخ حکومت سعودی در قالب سیاست «چماق و هویج»<sup>۱</sup> بود. حکومت از یکسوز سیاست‌ها و اقدام‌های گشاده‌دستانه مالی و رفاه، بخشودگی‌های مالی و بدهی‌ها به دولت، اعطای یارانه‌های بیشتر برای مواد غذایی، مسکن، بهداشت و درمان و ایجاد فرصت‌های شغلی استفاده کرد. در این خصوص می‌توان به وعده یارانه‌ها و کمک‌های مالی ۱۳۰ میلیارد دلاری حکومت به مردم و فقرا، ۱۵ درصد افزایش حقوق و مستمری‌ها و دو ماه پرداخت حقوق مازاد به کارمندان اشاره کرد. ازسوی دیگر، به سرکوب مخالفان و منتقدان داخلی ازجمله نوسلفی‌های داخلی اقدام کرد. در سال ۲۰۱۴، حکومت سعودی برای مبارزه با تهدید و چالش‌ها قانون «ضدتروریسم» را تصویب کرد و براساس این قانون، گروه‌های اسلام‌گرای معترض را

سرکوب کرد. قیام‌های عربی، حکومت سعودی را با تهدید و بازخیزی اپوزیسیونی از سوی نوسلفی‌ها، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و فعالان مدنی مواجه کرد. این خطرها و چالش‌ها برای حکومت سعودی به نوبه خود جدیدند اما رویه و سیاست‌های حکومت سعودی برای مقابله با این خطرها (به بهانه اقدام‌های امنیتی و ضدتروریستی) قدیمی هستند (Ibid.: 158-159).

در این بین، اخوانی‌ها و جهادی‌ها با پافشاری بر استمرار حمایت عربستان از داعش و تکفیری‌ها در سوریه، حکومت سعودی را با چالش مواجه کردند. همچنین الصحوه با پافشاری بر اصلاحات سیاسی و تحقق بخشیدن به مطالبات دمکراتیک و مدنی، به نوبه خود حکومت سعودی را با چالش و بحران جدی مواجه کرد. این جریان اسلام‌گرای نوگرا و منتقد عریضه‌ای با ۹ هزار امضا جمع‌آوری کرد و خواستار پارلمان منتخب و مستقل، نخست‌وزیر مستقل از پادشاه و انتخابات آزاد شد (Ibid.: 159). پس از موفقیت‌های داعش و اعلام خلافت، رابطه حکومت سعودی با جهادی‌ها تیره شد و نزدیکی کوتاه‌مدت این گروه با حکومت استمرار نیافت. به دنبال سرکوب، جهادی‌ها به عنوان هم‌پیمان با داعش در داخل عربستان دست به اقدام‌های تروریستی زدند (Matthiesen, 2015: 3).

اعلام حمایت از کودتای السیسی در مصر، حکومت سعودی را با چالش و انتقادهای جدی از ناحیه اپوزیسیون اسلام‌گرا به‌ویژه اخوانی‌های عربستان مواجه کرد. این چالش‌ها زمانی تشدید شدند که حکومت سعودی، ۵ میلیارد دلار و کویت ۴ میلیارد دلار به حکومت کودتایی السیسی کمک بلاعوض کردند. وهابیت سنتی و هم‌پیمان با حکومت سعودی نیز ضمن انتقاد شدید از اسلام‌گرایان معارض داخلی، کودتا علیه اخوان المسلمین مصر را تأیید کرد. اخوانی‌ها و جهادی‌ها، حکومت سعودی را متهم به دفاع از حکومت کودتایی ضداسلامی و فاسد کردند. یوسف القرضاوی، این نوع حمایت‌ها را از کودتای مصر اقدام علیه اسلام معرفی کرد. حکومت سعودی با چالش‌های سیاسی جدی در فضای سایبری در شکل نوشته‌های توییتری از ناحیه نوسلفی‌ها مواجه شد بنابراین اقدام به سرکوب و بازداشت فعالان سایبری کرد (Alterman and McCants, 2015: 163-164).



## ۶. سند ۲۰۳۰ و مسئله مشروعیت سیاسی حکومت سعودی

جامعه عربستان در سه دهه اخیر در ابعاد شهرنشینی، ارتباطات، آموزشی و دانشگاهی شاهد رشد و تحول تدریجی بوده است. به دنبال این تحولات، این کشور به صورت تدریجی شاهد شکل‌گیری و گسترش تدریجی شکاف نسلی و «انقلاب خاموش یا ساکت» در عرصه فکری و نگرشی بوده است. چنین بستر متحول در ساختارهای اجتماعی - جمعیتی و فکری - نگرشی دارای یک سری پیامدهای قهری و گریزناپذیر برای حکومت سعودی بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. شکل‌گیری جنبش‌های نوگرا و اصلاح‌طلب مانند جنبش بیداری اسلامی (الصحوه)، اسلام‌گرایان لیبرال و سکولارها، ۲. نضج و تکوین تدریجی نهادهای مدنی و فعالان مدنی به‌ویژه در فضای سایبری - اینترنتی، ۳. شکل‌گیری و گسترش چالش‌های سیاسی و بحران‌های مشروعیتی برای حکومت سعودی در بین جوانان شهری و تحصیل‌کرده، طبقه متوسط جدید (اساتید دانشگاه، معلمان، حقوق‌دانان، مهندسان و...) از دهه ۱۹۹۰ به این سو، حکومت سعودی در پاسخ و انطباق‌پذیری با تحولات یادشده یک سری اصلاحات سیاسی محدود انجام داد که می‌توان به برگزاری انتخابات شوراهای شهری، فرصت‌سازی برای طرح شکوائیه‌ها، طومارها و بیان انتقادات از سوی جنبش‌های سیاسی نوظهور و برگزاری دو دوره گفتگوهای ملی با مشارکت منتقدان اسلام‌گرای نوسلفی و رهبران اقلیت شیعه اشاره کرد. گرچه اصلاحات انجام شده در دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تا پیش از وقوع بهار عربی، محدود بودند اما به‌نوبه خود، تحولات یادشده و موج دموکراسی‌خواهی جهانی می‌توانست آغازی برای پیگیری مطالبات اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک و انتقادی در آینده باشد.

وقوع بهار عربی و سرایت قیام‌های عربی به عربستان، اعتراض‌های سیاسی اسلام‌گرایان الصحوه، اسلام‌گرایان لیبرال و شیعیان را برانگیخت. حکومت سعودی پس از وقوع بهار عربی، به مراتب بسیار بیشتر از گذشته با چالش سیاسی و مشروعیتی مواجه شد. موج گسترده دموکراسی‌خواهی منطقه‌ای و جهانی و سقوط چند رژیم اقتدارگرا و مطالبات دموکراتیک فروخورده شده نسل جدید جوانان شهری و تحصیل‌کرده سبب شدند که بن‌سلمان ولیعهد کنونی، تمایل اولیه به انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی نشان دهد. از طرف دیگر،

چالش‌های مشروعیتی ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی و دورنمای وخیم ناشی از استمرار اقتصاد رانتی و وابستگی اقتصاد به نفت نیز در بروز تمایلات نوگرایانه در حکومت سعودی مؤثر بودند. ایبوت هاوس در یک بررسی و مطالعه ارزشمند برچالش‌های اقتصادی می‌پردازد که زمینه‌ساز طرح سند ۲۰۳۰ شد. وی به نشانگان بحران اقتصادی از جمله کاهش جهانی قیمت نفت، کاهش ارزش پول ملی، افزایش انتظارات جوان و بیکاری و ضرورت جذب ۳ هزار نفر جوان سعودی در بازار کار اشاره می‌کند. در این راستا معاون ولیعهد متعهد به ایجاد ۶ میلیون شغل جدید تا سال ۲۰۳۰ می‌شود (ایبوت هاوس، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲).

در چنین بستر متحول ملی، منطقه‌ای و جهانی بود که بن‌سلمان، این واقعیت قهری را دریافت که دیگر نمی‌توان هویت وهابی را به شدت و مانند گذشته حفظ کرد. چنین واقعیت و چالش‌ها به سمتی می‌رود که شکاف‌های خفته بین وهابیت و حکومت سعودی، فعال شده و به مرور تشدید می‌شوند، اما هنوز زود است که از شکاف کامل دو اقتدار یاد کرد. بنابراین بن‌سلمان ناگزیر است فاصله‌گیری و اقدام‌های اصلاحی را با احتیاط انجام دهد. به وضوح می‌توان گفت که سیاست اصلاحات بن‌سلمان با دیدی پراگماتیستی یا عمل‌گرایانه و در راستای شناخت نیاز جامعه همراه با تحولات فکری و نگرشی گسترده در عربستان صورت می‌گیرد. بن‌سلمان همواره تلاش داشته تا به نحوی نقش پررنگ علمای وهابی را در دستگاه سیاسی کم‌رنگ کند؛ اما در جهت عکس با اصلاحات داخلی، در سطح منطقه‌ای تلاش می‌کند که با حمایت از نیروهای تندرو در خاورمیانه، همچنان حمایت وهابیت را حفظ کند. همچنین می‌توان به تشدید حمایت‌های عربستان سعودی از گروهک‌های تروریستی در ناامن کردن مرزهای ایران همچون حمایت از داعش در حمله تروریستی به تهران، گروهک جنرال‌الله در ناامن کردن مرزهای جنوب شرقی و نیز گسترش بیشتر وهابیسیم در مناطق سنی‌نشین ایران اشاره کرد (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

به‌طور کلی می‌توان تقابل‌های پادشاهی بن‌سلمان با علمای وهابی تندرو در کشور را در عرصه‌های زیر خلاصه کرد:

### جدول ۱. تقابل‌های وهابیت تندرو با محمد بن سلمان

چالش‌های عربستان بر مبنای چشم‌انداز ۲۰۳۰	دیدگاه وهابیت تندرو	دیدگاه محمد بن سلمان
هویت	بازگشت به سلف	بازتعریف هویت ملی و عربی
آزادی‌های اجتماعی زنان	محدودیت	عرضه آزادی‌های اجتماعی
نشاط و جوانان	احیای سنت‌ها	احیای سنت‌ها و مدرن‌سازی
اقلیت‌ها	سرکوب حداکثری	سرکوب حداکثری (تاکنون)
	مذاهب اهل سنت و ادیان دیگر	سرکوب حداکثری
		اعتدال و پذیرش

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

بر اساس همین ضرورت‌ها و چالش‌ها بود که بن سلمان با طرح‌ریزی چشم‌انداز ۲۰۳۰ و ارائه تعریفی منعطف از وهابیت، آینده عربستان را بر سه محور «جامعه بانشاط، اقتصاد شکوفا و ملت آرمان‌گرا» تعریف کرد. او با تکیه بر این سه اصل در تعریف وهابیت مطلوب می‌گوید: «اصول اسلام، پیشران ما به سوی اهداف والاست، اعتدال، بردباری، نظم، برابری و شفافیت، سنگ بنای موفقیت ما خواهد بود» (اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۶). بن سلمان در راستای بازتعریف هویت ملی عربستان درصدد است این کشور را قلب و مرکز جهان اسلام و جامعه عرب معرفی کند اما این امر به انطباق‌پذیری با مقتضیات زمان نیازمند است. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان آمده است: «ما به میراث فرهنگی ناشی از پیشینه سعودی، عربی و اسلامی خود می‌بالیم. سرزمین ما برای تمدن‌های کهن و مسیرهای تجاری در چهارراه جهان مشهور بوده و مشهور خواهد ماند. این میراث به جامعه ما غنای فرهنگی و تنوعی بخشیده که امروز به آن شهره است... ما خواهیم کوشید که هویت ملی خود را تقویت کرده، حفظ نموده و برجسته‌سازیم تا بتواند راهنمای نسل‌های آینده باشد. ما این کار را حفظ درست ارزش‌ها و اصول ملی و نیز با تقویت توسعه اجتماعی و زنده نگاه داشتن زبان عربی به انجام خواهیم رساند. ما با تلاش برای احیای مکان‌های ملی، عربی، اسلامی و فرهنگی کهن خود ادامه خواهیم داد و می‌کوشیم این مکان‌ها را به ثبت بین‌المللی رسانده و برای همگان قابل

دسترس نماییم و در این فرایند، رویدادهای فرهنگی و موزه‌های کلاس جهانی را که بازدیدکنندگان از سراسر جهان را به اینجا خواهد کشاند، برگزار نماییم. این شاهدهی زنده برای میراث کهن ما خواهد بود و جایگاه برجسته ما را در تاریخ و نقشه تمدن را به نمایش خواهد گذاشت» (خبرگزاری تسنیم). در ۲۴ اکتبر، بن سلمان در جلسه‌ای با حضور یک گروه از سرمایه‌گذاران خارجی از ضرورت بازگشت به اسلام معتدل یاد کرد. وی گفت ما می‌خواهیم زندگی عادی داشته باشیم. او افزود: ۷۰ درصد جمعیت عربستان زیر ۳۰ سال است و صادقانه گفت ما ۳۰ سال بعد زندگی خود را با ایده‌های مخرب حل نخواهیم کرد. ما آنها را امروز و در یک زمان نابود خواهیم کرد. ما خیلی زود به افراط‌گرایی پایان خواهیم داد (Hughes, 2017: 5).

همچنین بن سلمان با خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ مصاحبه کرده و گفته است: «امکان ندارد جامعه سعودی پیشرفت کند در حالی که حقوق نصف جمعیت آن نادیده گرفته می‌شود. لذا ما ضمن حمایت مضاعف از آزادی‌ها، حقوق زنان که در اسلام برای آنها تعیین شده است را به آنها بازگردانده و قیدها و زنجیرهای تحمیل شده بر زنان را مرتفع می‌کنیم». همین مسئله باعث شد بسیاری از علمای وهابی و مراکز دینی و حتی مراکز فکری غربی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ محمد بن سلمان را «انقلاب فرهنگی و اجتماعی» در لباس «اصلاح اقتصادی» تلقی کنند (گلی، ۱۳۹۶). طبق این سند، اصلاحات فرهنگی و آزادی‌های اجتماعی زنان، یکی از الزامات و ضرورت‌ها در خصوصی کردن اقتصاد و برخورداری اقتصاد شکوفا و رقابتی است. در این راستا، باید بعضی محدودیت‌های محافظه‌کارانه مذهبی مانند بستن مکرر و طولانی مدت مغازه‌ها در روز برای اقامه نماز، تفکیک جنسیتی زن و مردها در محل کار برداشته شود (Elliott House, 2017: 1-2). چشم‌انداز ۲۰۳۰ خواستار افزایش هزینه‌های خانوار در فعالیت‌های فرهنگی و سرگرمی از ۲/۹ درصد به ۶ درصد می‌شود (Friedman, 2017: 6). دولت سعی کرده است جامعه عربستان را از درد و رنج، نجات دهد و این امر را با گشودن انواع مختلفی از فعالیت‌های سرگرم‌کننده که قبل از این ممنوع بوده انجام دهد؛ مانند کنسرت‌های موسیقی و مسابقات کشتی (Ibid.: 2).

در جهت تحقق اصلاحات مدنظر سند ۲۰۳۰، بن سلمان از ابزارهای سرکوب و تبلیغاتی - اقناعی برای همراه سازی افکار عمومی بیشترین بهره را برده است. از آنجاکه بیشتر از نصف جمعیت عربستان سعودی، کمتر از ۲۵ سال سن دارند بن سلمان توانسته است با دست زدن به برخی اقدام های اصلاحی، جامعه عربستان به ویژه جوانان را به سمت خود بکشاند و از آنها به عنوان اهرم فشار برای انجام اصلاحات استفاده کند. تحولاتی همچون گسترش شهرنشینی نزدیک به ۹۰ درصد، گسترش نظام آموزشی، شکاف نسلی و تحولات فکری و نگرشی سبب می شود که حکومت سعودی چاره ای جز دست زدن به اصلاحات را نداشته باشد (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

با این وجود برای اعمال اصلاحات بن سلمان راهی دراز در پیش دارد و با موانع بسیاری مواجه است: ۱. ریشه دار بودن بافت سنتی و قبیله ای و نیز حرف شنوی عمده توده ها از شیوخ و بزرگان، انجام اصلاحات ساختار شکنانه در کوتاه مدت از پشتوانه جدی افکار عمومی و بدنه اجتماعی برخوردار نخواهد بود (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۱). ۲. شتابزده بودن اصلاحات با واکنش ها از سوی توده های مذهبی و وهابیت مواجه می شود. ۳. به رغم سیاست مساوات و برابری اعلام شده در سند چشم انداز ۲۰۳۰، شیعیان و اقلیت ها همچنان از گروه های حاشیه ای جامعه محسوب می شوند. ۴. با وجود اقدام هایی برای تضعیف علمای وهابی، آنها همچنان به عنوان وزنه مشروعیت بخش پادشاه عمل کرده و نمی توان به راحتی آنها را از عرصه سیاست داخلی و خارجی عربستان حذف یا تضعیف کرد؛ اما برای عربستان سعودی که بخشی از یک شاخه فوق العاده محافظه کارانه از اسلام شناخته می شود، انجام تغییرات سریع قطعاً با مخالفت وهابیت سنتی مواجه می شود (Bokhari, 2017: 3). علمای وهابی تمایل خانواده های سلطنتی برای تعدیل اصلاحات لیبرال را نقض پیمان بین روحانیت وهابی و سلطنتی سعودی می بینند. با ادامه اصلاحات اجتماعی و بعضاً سیاسی، این خطر وجود دارد که برخی از علمای مذهبی وهابی و قبیله ای با جهادی ها و اخوانی ها هماهنگ و متحد شوند. این امر می تواند به ناآرامی های اجتماعی و حتی خشونت منجر شود (Fakude, 2017: 2). ۵. شکاف سیاسی در خاندان سعودی بر سر نحوه

و دامنه اصلاحات سیاسی و اجتماعی، بحران جانشینی و احتمالاً تصنعی بودن اصلاحات مدنظر بن سلمان نیز مانع جدی دیگر در مسیر اصلاحات است.

## ۷. جمع بندی و نتیجه گیری

در این پژوهش با توجه به دگرگونی‌هایی که در جامعه عربستان روی داده است، سعی شد به تقابل‌های حکومت عربستان با جریان‌های اسلام‌گرای معارض و منتقد به‌ویژه با روی کار آمدن ولیعهد ظاهراً نوگرا چون بن سلمان و چالش‌های پیش روی آن از ناحیه علمای وهابی پرداخته شود. در مجموع، عربستان سعودی اکنون با نوعی چالش و دوگانه مواجه است یا با حفظ پیوندهای دیرین خود با کنشگران متنفذ وهابی و شورای قدرتمند علمای ارشد وهابی، مشروعیت سیاسی خود را حفظ کند یا با روی آوردن به نوگرایی و تحقق بخشیدن به مفاد سند ۲۰۳۰، به این جمع بندی برسد که از وهابیت و مبانی مشروعیت سنتی فاصله گیرد. بن سلمان و نسل جدید رهبران دریافته‌اند که با چالش‌های جدی اقتصادی ناشی از وابستگی به نفت و گاز مواجه‌اند و باید به اقتصاد آزاد و جهانی روی آورند. همچنین دریافته‌اند که به دلیل عواملی همچون انتظارات فزاینده، انقلاب خاموش فکری و نگرشی، شکاف نسلی، ظهور نسل جدید جوانان تحول‌خواه و جنبش‌های اجتماعی تحول‌خواه در بین اسلام‌گرایان الصحوه و لیبرال‌ها و نسل نوظهور نهادهای مدنی و فعالان در فضای سایبری و غیرسایبری، دیگر نمی‌توانند با قواعد و ستون‌های مشروعیت سنتی ادامه حیات دهند.

بن سلمان و نسل جدید هم‌فکران او در خاندان سعودی دریافته‌اند که با حفظ و استمرار بخش چشمگیری از بافت سنتی و محافظه‌کار جامعه و کنشگران قدرتمند اما رو به تنزل وهابی، نمی‌توانند با سرعت، اصلاحات را پیش برند. بنابراین ضرورت دارد اصلاحات و اجرای مفاد بند ۲۰۳۰ با احتیاط و تدریجی با توجه‌گری لازم برای اقشار سنتی و همراه‌سازی مستمر افکار عمومی و جوانان باشد. عربستان برای توجیه افکار داخلی و منطقه‌ای با در پیش گرفتن رویکرد

مهندسی و نگاه پروژه محوری به اصلاحات، در حال ورود به صورت بندی سیاسی جدیدی است که حاوی دورانی سرنوشت ساز و پرمخاطره است؛ زیرا این رویکرد از یک طرف باعث افزایش مطالبات و توقعات مردم می شود و از طرف دیگر به جای پاسخگویی از مجاری قانونی، از مجاری زور و اجبار پاسخ آنها را خواهد داد (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۵۹). با توجه به آگاهی های سیاسی و جانبداری جوانان و زنان از اصلاحات بن سلمان و قدرت گیری جریان الصحوه الاسلامیه به عنوان جریان اسلام گرای نوگرا و رو به رشد در بین جوانان، گرچه ممکن است که علمای وهابی اعتراض هایی داشته باشند و موانعی در مقابل اصلاحات ایجاد کنند، اما جریان اصلاحات گریزناپذیر است و در غیر این صورت، با قیام مردمی مواجه خواهند شد.

## منابع و مآخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. اشرف نظری، علی و لقمان قنبری (۱۳۹۴). «بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان»، فصلنامه *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، ش ۳.
۳. اصلانی مناره بازاری، عماد (۱۳۹۶). «وهابیت مطلوب محمد بن سلمان؛ ویژگی‌ها و چالش‌ها»، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/21324>.
۴. الیوت هاوس، کارن (۱۳۹۶). *چالش‌های متعدد پیش روی آل سعود*، ترجمه و انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۵. اوکروهلیک، گوون (۱۳۸۱). «شبکه‌های مخالف: اسلام‌گرایی و اصلاحات در عربستان»، ترجمه پروانه حکیم جوادی، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، ش ۴.
۶. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۵). «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، ش ۲۱.
۷. بصیری، محمدعلی و الهه سالدورگر (۱۳۹۶). «بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش»، فصلنامه *سیاست*، ش ۳.
۸. حسینی متین، سیدمهدی (۱۳۸۲). «عربستان سعودی: تحولات داخلی و بحران‌های فرارو» فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، ش ۳.
۹. خبرگزاری تسنیم. «متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی». [www.tasnimnews.com](http://www.tasnimnews.com).
۱۰. سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه*، تهران، نشر میزان.
۱۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا و محمدصادق رجایی (۱۳۹۴). «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه بازتولید سعودی در پرتو بهار عربی»، فصلنامه *سیاست جهانی*، ش ۲.
۱۲. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹). «عربستان سعودی: از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه *بین‌المللی روابط خارجی*، ش ۳.
۱۳. صفی‌زاده، رسول (۱۳۹۶). «تأثیر جهانی شدن بر ظهور و گسترش داعش»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شیراز.



۱۴. فیرحی، داود (۱۳۹۳). *فقه و سیاست در ایران معاصر* (جلد اول)، تهران، نشر نی.
۱۵. طاهری، سیدمهدی و شجاع احمدوند (۱۳۹۴). «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۴.
۱۶. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، جلد ۱، ۲ و ۳، تهران، طرح نو.
۱۷. کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۵). «سلفی‌گرایی جهادی - تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۱.
۱۸. گلی، محمد (۱۳۹۶). «محمد بن سلمان؛ تفکرات اصلاح‌گرایانه و چالش‌های پیش رو»، اندیشکده تبیین، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/20071>.
۱۹. مسعودنیا، حسین، یونس فروزان و عبدالرضا عالی‌شاهی (۱۳۹۶). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱.
20. AL.Shammari, Zeyad S. (2017). *Political Uprisings and the Arab Monarchies*, Ph.D Dissertation in Political Sciences, Harvard University.
21. Alterman, John B. and William McCants (2015). *Religioua Radicalism After the Arab Uprisings*, London and Newyork, CSIS Publications.
22. Armbort, Andreas (2009). “A Profile of Religious Fundamentalism and Terrorist Activism”, *Deffence Against Terrorism Review*, Vol. 2, No. 1.
23. Bingham, Raymond L. (2006). “Bridging the Religious Divide”, *Parameters* 36.
24. Bokhari, Kamran (2017). “In Saudi Arabia, Expanding Rights and Growing Risks”, *Geopolitical Futures, Keeping the future in Focus*, <https://geopoliticalfutures.com>
25. Bonnefoy, Laurent (2013). “Saudi Arabia and the Expansion of Salafism”, [www.filesehiz.ch](http://www.filesehiz.ch).
26. Chatham House (2011). “The Political Outlook for Saudi Arabia, Middle East and North Africa Programme”, Work Shop Report, [www.ChathamHouse.com](http://www.ChathamHouse.com).

27. Elliott House, Karen (2017). *Saudi Arabia in Transition from Defense to Offense, But How to Score? Belfer Center for Science and International Affairs*, Harvard Kennedy School, [www.belfercenter.org](http://www.belfercenter.org).
28. Fakude, Thembisa (2017). "Saudi Arabia Alters its Foreign Policy on Various Fronts: Why now?". Report, Al Jazeera Centre for Studies, <http://studies.aljazeera>.
29. Friedman, Brandon (2017). "Saudi Arabia's Crown prince Mohamad bin Salman: Between Transformation Confrontation?", *Telaviv Notes*, Vol. 11, No. 18.
30. Hughes, Lindsay (2017). "Mohammed bin Salman's Saudi Arabia: A Royal Revolution", Future Directions International, Strategic Analysis paper, [www.futuredirections.org.au](http://www.futuredirections.org.au)
31. Kaye, Dalia Dassa and Frederic Wehrey (2011). "Arab Spring, Persian Winter: Will Iran Emerge the Winner of the Arab Revolt?", *Foreign Affairs*, Vol. 90, No. 4.
32. Lotta Äijälä, Anna (2016). *How is Isis Funded?*, Final Thesis, Tallin University of Technologi.
33. Matthiesen, Toby (2015). "The Domestic Sources of Saudi Arabia Foreign Policy; Islamists and the State in the Wake of Arab Uprisings", [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu).
34. Moaddel, Mansoor (2006). "The Saudi Speaks: Religion, Gender and Politics", *International Middle East Studies*, Vol. 38.
35. Moussali, Ahmad (2009). "Wahhabism, Salafism and Islamism: Who is the Enemy?", [www.conflictsforum.org](http://www.conflictsforum.org).
36. [www.transparencyinternational.com](http://www.transparencyinternational.com)
37. [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)